

شعر منسوب به حلاج در تذکرة الاولیای عطار

در تذکرة الاولیاء شیخ عطار حکایت حسین بن منصور حلاج به شری بسیار شیوا نقل شده است. در روایت عطار شعری از زبان حسین بن منصور آورده شده است که درین یادداشت مورد بحث قرار خواهد گرفت. متن تذکرة الاولیاء به قرار زیر است:

«پس در راه که می‌رفت [یعنی حلاج] می‌خرامید، دست‌اندازان و عیار وار می‌رفت با سیزده بندگرا. گفتند این خرامیدن چیست؟ گفت: زیرا که به نحرگاه می‌روم. و نعره می‌زد و می‌گفت:

ندیمی غیر منسوب «الی شیء» من الحیف

سقانی مثل مایسرب کفعل الضیف بالضيف

فلما دارت الكاس دعا بالنطع والسيف

كذا من يشرب الراح مع التنين بالضيف

گفت: حریف من منسوب نیست بحیف. بداد شرابی چنانکه مهمانی مهمانی را دهد. چون دوری چند بگذشت شمشر و نطع خواست. چنین باشد سزای کسی که با اژدها در تموز خمر کهنه خورد.»^۱ همین مضمون را عطار در منطق الطیر به صورت زیر به شعر در آورده است:

هر که را با اژدهای هفت سر

در تموز افتاد دایم خواب و خور

این چنین بازیش بسیار اوفتد

کمترین چیزش سر دار اوفتد.^۲

شکی نیست که شعر «ندیمی غیر منسوب» الخ از حسین بن منصور حلاج نیست. در واقع مرحوم لوئی ماسینیون در حواشی که بر دیوان حلاج نوشته است نام و نشان منابعی که این شعر را ذکر کرده و به دیگران منسوب داشته‌اند را نیز به دست داده است.^۳

اخیراً هم آقای دکتر کامل مصطفی الشیبی در چاپ تازه‌اش از دیوان حلاج شعر مورد بحث را که در بحر هزج سروده شده است به حسین بن الضحاک ملقب به الخلیع نسبت داده است.^۴

۱- عطار، فریدالدین تذکرة الاولیاء. بتصحیح محمدقزوینی. تهران: مرکز ۱۳۴۶ ص ۱۲۵-۱۲۱

۲- عطار، فریدالدین منطق الطیر. بتصحیح محمد جواد مشکور. تهران ۱۳۴۱ (۲) ص. ۱۵۱

3- Massignon, L. Husayn Mansûr Hallâj. Diwân. Paris: Editions du Seuil. 1981. pp. 94.

همچنین نگاه کنید به بحث ماسینیون درین باره در کتاب معروفش
La Passion de Hallâj. 2e éd. Paris: Gallimard. 1975 Vol. I, pp: 635-638.

۴- الشیبی، کامل مصطفی دیوان الحلاج. بغداد: دار آفاق عربیة للمحافة والنشر ۱۴۰۴ هـ /

مراجعه به متون متقدم ادب عرب نشان می‌دهد که این شعر را سروده دو شاعر نامدار عرب دانسته‌اند. یکی همان حسین بن الضحاک است که ندیم ابراهیم بن مهدی برادر هارون الرشید بود و دیگری الحسن بن هانی مکنی به ابونواس است که با محمد بن هارون یعنی الامین نزدیک بود.

درین مقاله نگارنده ابتدا ترجمه احوال شاعر و سپس آنچه را که از تتبع در متون ادب عربی درباره این شعر بدست آورده است ذکر خواهد کرد.

حسین بن الضحاک الباهلی

حسین بن الضحاک که به لقب الخلیع و الاشقر هم نامیده شده است^۵ از شرای نامدار دولت عباسیان است، او در بصره به دنیا آمد و همانجا بزرگ شد. سپس به بغداد رفت و در دربار خلفای عباسی راه یافت. تاریخ حیات او دقیقاً معلوم نیست اما به تقریب می‌توان دوران زندگی را بین سالهای ۱۶۲ تا ۲۵۵ هجری یعنی ۷۷۸ تا ۸۶۴ میلادی گذاشت. از قول یزید بن محمد المهلبی^۶ گفته‌اند که روزی در مجلس المتوکل عباسی از حسین سنش را سؤال می‌کنند و او پاسخ می‌دهد که سال زاده شدنش را به خاطر ندارد، اما یادش می‌آید که به هنگام موت شعبة بن الحجاج^۷ در سنه ۱۶۵ هجری در بصره بوده است. اگر این خبر درست باشد و اگر در آن هنگام شش هفت ساله الی ده دوازده ساله بوده باشد، تاریخ تولدش بین ۱۵۴ هجری یعنی ۷۷۵ میلادی الی ۱۴۸ هجری یا ۷۶۵ میلادی خواهد بود و آنچه که در کتب تاریخ ادبیات عرب می‌نویسند و نگارنده نیز درین مقاله ابتدا ذکر کرده است نادرست خواهد بود.

حسین با چندین خلیفه عباسی معاشرت داشت و خود اینها را اسم می‌برد. ۸. به هنگام خلافت المتوکل یعنی ۲۳۲-۲۴۷ هجری (۸۴۷-۸۶۱ میلادی) آنقدر پیر شده بود که وقتی متوکل به او امر کرد که با منصب ندیمی در دربار او حاضر شود از غایت کبر سن مقدورش نبود و عذر خواست.^۹ حسین با ابونواس همعصر بوده و بسیاری از خمریات او را عوام به ابونواس نسبت می‌داده‌اند. ابن المعتز^{۱۰} خلیفه و ادیب نامدار در طبقات

۵- ابوالفرج الاصفهانی کتاب الاغانی. قاهره: دارالکتب. ۱۹۳۵ مجلد هفتم ص ۱۴۶.

۶- یزید بن محمد، ابوخالد المهلبی از شرای دوران المتوکل. المهلبی در سال ۸۷۳ میلادی ۲۶۵ هجری درگذشت. ترجمه احوال او را در مجلدات پنجم، ششم و هشتم اغانی و جلد هفتم مروج الذهب مسعودی چاپ پاریس ۱۸۶۱-۶۹ صص ۲۵۷، ۲۸۵، ۳۵۴ و اعلام زرکلی چاپ قاهره ۱۹۵۴-۱۹۵۹ جلد ۹ ص ۲۴۲ می‌توان یافت.

۷- ابوسطام شعبة بن الحجاج بن الورد به زهد و علمش به شعر و حدیث معروف بود. شعبة در سال ۱۶۵ هجری ۷۷۶-۷۷۷ میلادی درگذشت.

۸- کتاب الاغانی. ج ۷، ص ۲۲۶.

۹- کتاب الاغانی. ج ۷، ص ۲۲۵.

۱۰- عبدالله بن المعتز پسر خلیفه المعتز عباسی (۸۶۶-۸۶۹ میلادی) بود که تنها یک روز خلافت کرد. و در سال ۹۵۸ میلادی به قتل رسید. ابن المعتز مردی عالم و ادیب بود و کتاب معروفش طبقات الشعراء را در اواخر عمر یعنی بین سنوات ۲۹۳ و ۲۹۶ هجری تالیف کرد. ابن المعتز را مؤلفات

الشعراء پس از ذکر شعری به مطلع:

و شاطری اللسان مختلق التکرید ه شاب المجون بالنسک

می‌نویسد که «عوام این شعر را به ابو نواس نسبت می‌دهند و این را به‌وی بستمانده، زیرا که شعر از حسین بن الضحاک است». ۱۱ در واقع چون خمریات ابو نواس و حسین بن الضحاک از نظر مضمون و معانی شباهت دارند، نه تنها ابو نواس را متهم کرده‌اند که از حسین بن الضحاک بعضی از معانی شعری خود را اخذ می‌کرده است، ۱۲ بلکه می‌گویند که ابو نواس حسین را می‌گوید که «بخدا قسم که در باده نوشی هیچ سخنی نگویی مگر آنکه تا من زنده هستم به من منسوب شود». ۱۳ به‌قولی حسین بن الضحاک به ابو نواس حسد می‌ورزیده است، چه روزی در پاسخ کسی که او را می‌گوید ابونواس از تو بهتر شعر می‌سراید می‌گوید: «علی و علی ان لم اکن نکت ابانواس» و آن‌کس جواب می‌دهد که: «دع ذا عنک ... لونکت ابا نواس و أمه و أباه لم تکن أشعرمنه». ۱۴

اما بازگردیم بر سر شعر مورد بحث. صاحب کتاب الاغانی حکایت زیر را در باب شرایط سروده شدن این شعر آورده است:

«ان الحسين بن الضحاک شرب يوماً عند ابراهيم بن المهدي، ۱۵ فجرت بينها ملاحاة فی امر الدين و المذهب؛ فدعا له ابراهيم بنطع «وسيف» و قد اخذ منه الشراب؛ فانصرف و هو غضبان. فكتب اليه ابراهيم يعتذر اليه و يسأله أن يخبئه. فكتب اليه:

بندیمی غیر منسوب	الی شیء من الحیف
سقانی مثل ما یشیر	ب فعل الضیف بالضيف
فلما دارت الکاس	دعا بالنطع و السیف
کذا من یشرب الخمر	مع التین فی الصیف

قال: ولم يعد الی منادته مدة. ثم ان ابراهيم تحمل عليه و وصله فعاد الی منادمة». ۱۶ نویسنده دیگری به نام الرقیق یا ابن الرقیق همین حکایت را با اختلاف اندکی ذکر کرده است. اما مختصری در باب معرفی این مأخذ جدید که از حواشی مرحوم

بسیار است که نامهایشان در کتب مختلف ذکر شده از آن جمله او را صاحب کتاب اشعار الملوك، کتاب السرقات، کتاب الآداب و غیره دانسته‌اند. تولد او را در سال ۲۴۷ هجری (۸۶۱ میلادی) و مقتول شدنش را در ۲۹۶ هجری (۹۰۸ م) نوشته‌اند.

۱۱- «وقد نسب العوام هذا الی ابی نواس و ذلك منحول انما هو للحسين بن الضحاک طبقات الشعراء (ابن المعتز) تحقیق عبدالستار احمد فراج. چاپ دوم. قاهره: دارالمعارف ۱۹۶۸ ص ۲۷۵ و نگاه کنید به ابن رشیق القیروانی. العیلة. تحقیق مصدحی الدین عبدالحمید قاهره: مطبعة حجازی ۱۹۳۴. ج ۲ ص ۱۷۳

۱۲- کتاب الاغانی ج ۷، ص ۱۵۵.

۱۳- همانجا، ص ۱۶۲.

۱۴- همانجا، ص ۲۵۲.

۱۵- ابواسحاق ابراهیم بن المهدي بن المنصور ۱۶۳-۲۲۵ ه (۷۷۹-۸۳۹ م) برادر هارون الرشید بود از زنی سیاه پوست. ابراهیم در شعر و ادب و غناء دست داشت و به عربده جوئی و بنمستی معروف بود.

۱۶- کتاب الاغانی. جلد ۷، ص ۱۶۳.

ماسینیون فوت شده است.

ابراهیم بن القاسم، ابواسحق معروف به الرقیق یا ابن الرقیق از اهالی قیروان بوده است که احتمالاً در همانجا بعد از او یا در حدود سال ۴۱۷ هجری در گذشته است. ابن رشیق در العمدة و ابن خلدون در المقدمة و مخصوصاً یاقوت در معجم الادباء از او ذکر می کنند و او را به شاعری می ستایند. ابن الرقیق را تصنیفات زیادست از آن جمله کتابی در تاریخ افریقا و مغرب اثری به نام، کتاب النساء و کتب دیگری مانند کتاب الراح والاریاح، کتاب نظم السلوک فی مسامرة الملوک و بالآخره کتاب قطب السورور فی اوصاف الخمرور. ازین آثار تا آنجا که نگارنده اطلاع دارد تنها یکی چاپ شده است که همان قطب السورور فی اوصاف الخمرور باشد که در سال ۱۹۶۹ میلادی برای نخستین بار به تصحیح احمد الجندی جزء انتشارات دانشکده ادبیات در دمشق به چاپ رسید. علی ای حال تقریباً عین عبارت اغانی را در قطب السورور در مورد شعر مورد بحث می توان یافت، با این تفاوت که مصراع اول به صورت «ندیمی لیس منسوباً» و مصراع اول از بیت آخر به صورت «کذا من یشرب الراح» ضبط شده است. ۱۷ پس از ذکر شعر ابن الرقیق می نویسد: «کان ابراهیم بن المهدي یلقب بهنا البيت أو لقب به من قبل». ۱۸ منظور اشاره به این مطلب است که ابراهیم بن المهدي بن المنصور، ابو اسحاق (۷۷۹-۸۳۹ میلادی) به تنین یا ازدها ملقب بود و لفظ تنین در بیت مذکور اشاره به لقب مهدی است. ۱۹.

یکی دیگر از منابعی که شعر را به حسین بن الضحاک نسبت می دهد و تا آنجا که نگارنده می داند ذکرش در یادداشت های ماسینیون نیامده سر الفصاحة امیر ابو محمد عبدالله بن محمد بن سعید بن سنان الخفاجی الحلبی (متوفی ۴۶۶ هـ) است. این کتاب بیت آخر شعر را با ضبط «کذا من یشرب الراح... الخ» آورده در باب آن می نویسد: «ومن وضع الالفاظ موضعها الا يعبر عن المدح بالالفاظ المستعملة فی الذم ولا فی الذم بالالفاظ المعروفة للقدح... و مثال ما استعمل من هذه الالفاظ فی غیر موضعه قول الحسين بن الضحاک:

کذا من یشرب الراح مع التنین فی الصیف

... والتین ... من الالفاظ التي تستعمل فی الذم و لیست من الالفاظ المدح». ۲۰

دیگر از ادبای متقدم که این شعر را به حسین بن الضحاک نسبت داده است راغب اصفهانی صاحب کتاب نفیس محاضرات الادباء است که ترجمه حال او را مرحوم علامه قزوینی نوشته اند و سال فوتش را تصحیح کرده. راغب بنابر تحقیق مرحوم قزوینی در

۱۷- ابواسحاق ابراهیم بن الرقیق الندیم. قطب السورور فی اوصاف الخمرور تحقیق احمد الجندی.

دمشق: مطبوعات مجمع اللغة العربیة، ۱۹۶۹ صص: ۴۳۱-۴۳۲.

۱۸- همانجا، ص ۴۳۲.

19- Massignon, L. The Passion of Al-Hallâj trns: H. Mason. Princeton: Princeton University Press 1982, Vol. I, p. 587.

برای اطلاع بیشتر درباره کسانی که برای اولین بار این بیت را به حلاج نسبت دادند نگاه کنید به همین مأخذ جلد ۱، ص ۵۸۶ بخصوص زیر نویس های ۱۸ الی ۲۲.

۲۰- امیر ابو محمد عبدالله بن سعید بن سنان الخفاجی الحلبی. سر الفصاحة تحقیق عبدالمنعالم

الصمیدی. قاهره: ۱۳۸۹ هـ صص ۱۵۳-۱۵۴.

اوایل قرن پنجم هجری یعنی در حدود سال ۴۰۰ و نه چنانکه معروف است سال ۵۰۲ هـ در گذشته است.^{۲۱}

در محاضرات الادبیه حکایت حسین بن الضحاک و ابراهیم بن المهدی از قول خود شاعر نقل شده است: «و قال الحسین بن خلیع: [یعنی همان حسین بن الضحاک] نادمت یوماً ابراهیم بن المهدی. فسکر و عربد علی فدعا بالنطع والسيف. فتکلم فی اصحابه فتجا فی عنی ثم تاخرت عنه فدعانی فکتبت الیه:

امیر [ظ: امیری] غیر منسوب	الی شیء من الحیف
سقانی مثل ما یش	رب فعل الحر للضیف
فلما دارت الکاس	دعا بالنطع والسيف
کذا من یشرب الراح	مع التین فی الصیف» ^{۲۷}

بنابر آنچه که گذشت تقریباً شکی نمی‌ماند که این ابیات که عطار هم مضمون آنها را به شعر فارسی در آورده و به حسین بن منصور الحلاج نسبت داده است حتماً از شاعر دیگریست. این شاعر به اقرب احتمالات حسین بن الضحاک الباهلی ملقب به الخلیع است که ندیم ابراهیم بن مهدی برادر هارون الرشید بوده است. بعدها و شاید حتی در زمان حیات خود شاعر این ابیات ابتدا به ابو نواس منسوب شده است و در کتاب الاغانی و لحق اخبار ابی نواس تألیف جمال‌الدین محمد بن مکرم الانصاری معروف به ابن منظور (متوفی ۷۸۱ هـ) روایاتی از آن آمده است.^{۲۲} اما هیچ‌یک از ادبای متقدم یعنی نویسندگان قرن چهارم و اوایل قرن پنجم هجری این اشعار را به حسین بن منصور الحلاج منسوب نکرده‌اند. از نیمه دوم قرن پنجم به بعد کم‌کم این ابیات با اندک تفاوتی به حلاج نسبت داده می‌شود و در ادب فارسی به واسطه عطار و تذکرة الاولیاء او تقریباً به کلی شاعری بجز حسین منصور حلاج برای این ابیات به رسمیت شناخته نمی‌شود.

ناگفته نماند که اطلاعات مربوط به این شعر در هیچ‌یک از چاپهای متن تذکرة الاولیاء که در ایران در دست است یعنی از آنکه نیکلسن تصحیح کرده تا چاپ مرحوم قزوینی و دکتر استعلامی چه در متن و چه در تعلیقات نیامده است.

۲۱- قزوینی، محمدبن عبدالوهاب. یادداشتهای قزوینی بهمت ایرج افشار، تهران: علمی ۱۳۶۳ هـ. ش. جلد ۵، صص ۳-۱۶.

۲۲- الراغب الاصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد (؟) محاضرات الادبیه و محاورات الشعراء. قاهره: ۱۳۲۶ هـ. ق. ج ۱، صص: ۳۳۲-۳۳۳.

۲۳- ابن منظور، جمال‌الدین محمد بن مکرم الانصاری. لحق اخبار ابی نواس که جزو جلد بیست و نهم از کتاب الاغانی باشراف و تحقیق ابراهیم الایاری. قاهره: مطبوعات الشعب ۱۳۹۹ هـ / ۱۹۷۹. از صفحه ۹۸۲۷ به بعد بچاپ رسیده است. در روایت ابن منظور شعر بصورت زیر ضبط شده است:

ندیمی لیس منوباً	الی شیء من الحیف
سقانی ثم حیانی	کفعل الضیف للضیف
فلما دارت الکاس	دعا بالنطع والسيف
کذا من یشرب الماء	مع التین فی الصیف

نک: کتاب الاغانی چاپ ۱۹۷۹، جلد ۲۹ ص ۹۹۹۲.